

نقشه راه چیست و سوژه دگرگونی چیست؟

محمد مالجو

متن سخنرانی محمد مالجو در سمینار همبستگی با جنبش جهانی ضد سرمایه داری (کرج - آبان ۱۳۹۰) - رزا لوکزامبورگ زمانی گفت بشریت فقط دو گزینه پیشارو دارد:

یا سوسیالیسم یا بربریت.

این گفته اما امروز دیگر معتبر نیست. امروز جامعه انسانی با سه گزینه روبروست:

یا سوسیالیسم یا بربریت یا نابودی طبیعت و از این رو پایان حیات بشریت.

چرا بربریت و چرا نابودی طبیعت؟ پاسخ را کارل پولانی در فرایند کالایی شدن سه ناکالایی چیست و جو می کند که نظام سرمایه، به خطا کالا تلقی شان می کند:

کار و طبیعت و پول.

کالا چیزی است که تولید می شود تا به انگیزه کسب سود در بازار به فروش برسد. به این معنا، نه کار کالاست و نه طبیعت و نه پول. کار اصلاً نام دیگری است برای فعالیت های انسان و در پیوند با حیات انسان قرار دارد. انسان ها تولید نمی شوند تا در بازار به فروش برسند. طبیعت نیز اصلاً تولید نمی شود، بلکه قبل از ما انسان ها وجود داشته است و با ما وجود دارد و پس از ما نیز، اگر منطق سرمایه مجال دهد، وجود خواهند داشت. پول نیز فقط ابزاری است برای مبادله که با چرخش قلمی در مثلاً بانک مرکزی ایجاد می شود. نه کار کالایی حقیقی است، نه طبیعت و نه پول. این هر سه کالاهایی موهوم هستند. اما نظام سرمایه، در این هر سه مورد، به وهم کالا انگاری دچار است.

با همین وهم است که در نظام سرمایه، هم بازار کار تأسیس می شود، هم بازارهایی برای عناصر گوناگون طبیعت، و هم بازار پول. کالا انگاری این سه ناکالا اما، ارزش مصرفی شان را تحلیل می برد. کار که به کالا تبدیل شود، هویت انسانی عرضه کننده اش و از این رو، توان تولیدی اش، نابود می شود:

ویرانی هویت صاحبان نیروی کار.

طبیعت که به کالا بدل شود، محیط زیست رو به نابودی می گذارد:

گرم شدن کره زمین، آلودگی رودخانه ها، تخریب لایه اوزن، آبلرزه ها، زمین لرزه ها، سر ریز چاه های نفت در اقیانوس ها، سوانح اتمی و ضایعات سمی.

پول که کالا شود، کاربردش در حکم ابزار مبادله به مخاطره می افتد:

ورشکستگی صاحبان کسب و کارها و تورم.

بر آمدن بازارهای کار و طبیعت و پول، نه پروسه ای طبیعی، که پروژه ای دست ساز بوده است، دست ساز دولت ها و طبقات فرادست، آن هم در قالب جنبش برنامه ریزی شده بازاری کردن جامعه، جنبشی که گروه ها و اقشار و طبقات گوناگونی را، بسته به مورد، در معرض مخاطره قرار می داده است. جامعه برای حفاظت از خویش اما، ضد جنبشی حمایتی راه می اندازد، ضد جنبشی خود جوش و از پایین. تاریخ به وفور چنین مقاومت هایی را در برابر منطق سرمایه، شاهد بوده است:

از چارتیست ها در سده نوزدهم تا مشارکت کنندگان جنبش اشغال وال استریت در سده بیست و یکم.

اگر چارتیست های نیمه اول سده نوزدهم، هنوز نه منطق سرمایه را درک می کردند و نه شناختی از کالایی شدن کار و پول و طبیعت، در چارچوب نظام بازار خود تنظیم گر، داشتند، بازیگران جنبش اشغال وال استریت اما، به سنتی فکری تکیه دارند که با مارکس آغاز شده و با گرامشی و پولانی استمرار یافته و با عبور از سد سدید افسردگی پسا کمونیستی، در قالب اندیشه سوسیالیستی جدید در دو دهه اخیر به اوج رسیده است. سنت فکر سوسیالیستی البته کلیتی همگن نیست، اما وجه اشتراک همه سوسیالیست ها عبارت است از اعتقاد به ضرورت غیر کالایی سازی کار و طبیعت و پول.

دو پرسش اساسی پیشاروی چه جدید قرار دارد:

نقشه راه برای غیر کالایی سازی کار و پول و طبیعت چیست و کارگزار چنین دگرگونی هایی چیست؟